



پیام روز جهانی تئاتر ۲۰۱۹

۷ فروردین ۱۳۹۸

ترجمه فارسی

کارلوس سِلدِران، کوبا

پیش از آنکه تئاتر را بشناسم، آموزگارانی حضور داشتند. آنها خانه‌شان و رویکرد شاعرانه‌شان را بر روی بقایای زندگی خودشان ساختند. بسیاری از آنها ناشناس‌اند، یا به ندرت در یادها مانده‌اند: آنها در سکوت کار می‌کردند، در فروتنی اتاق‌های تمرین‌شان و تئاترهای پر از تماشاگرشان، و آهسته، پس از سال‌ها کار و دستاوردهای خارق‌العاده، به تدریج از این مکان‌ها کنار رفته و ناپدید شدند. هنگامی که پی بردم سرنوشت شخصی من ادامه دادن راه آنهاست، این را نیز دریافتم که وارث این سنت جذاب و بی‌همتای زندگی در حال و بدون هیچ چشمداشتی جز دستیابی به شفافیت لحظه‌ای تکرار نشدنی هستم، لحظه‌ی رویارویی با دیگری در تاریکی تئاتر، بدون هیچ حفاظی جز حقیقت یک اشاره، یک سخن روشن‌گرانه.

وطن تئاتری من در همان لحظات دیدار با تماشاگرانی قرار دارد که هر شب از اقصی نقاط شهرم به تئاترمان می‌آیند، تا همراهی‌مان کنند و ساعاتی را، دقایقی را با هم سهیم شویم. زندگی من از همان لحظات یگانه‌ای ساخته شده است که دیگر خودم نیستم، دیگر برای خودم رنج نمی‌کشم، و از نو زاده می‌شوم و معنای حرفه‌ی تئاتر را درک می‌کنم: لحظات حقیقت فانی ناب را زندگی کردن، که در آن می‌دانیم آنچه در زیر نور صحنه می‌گوییم و انجام می‌دهیم، حقیقت دارد و عمیق‌ترین و شخصی‌ترین بخش وجود خودمان را بازتاب می‌دهد. کشور تئاتری من، من و بازیگرانم، کشوری است تنیده شده از چنین لحظاتی که در آن نقاب، فصاحت و ترس از آنچه که هستیم را پشت سر گذاشته و در تاریکی دست در دست یکدیگر می‌گذاریم.

سنت تئاتری فاقد سلسله‌مراتب است. هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که تئاتر در هیچ مرکزی در جهان، در هیچ شهر یا ساختمان مهمتازی وجود دارد. تئاتر، آن‌گونه که من آن را تجربه کرده‌ام، در جغرافیای نامرئی پراکنده می‌شود که زندگی آنها که اجرایش می‌کنند و حرفه‌ی تئاتر را در یک حرکت متحد کننده ترکیب می‌کند. تمام اساتید تئاتر با لحظات تکرار نشدنی روشنی و زیبایی‌شان می‌میرند؛ همگی به یک شکل محو می‌شوند، بدون هیچ تعالی دیگری که آنان را حراست کرده و گرمای‌شان بدارد. آموزگاران تئاتر این را می‌دانند، هیچ شناختی هنگام رویارویی با آن یقینی که ریشه‌ی کار ماست معتبر نیست: خلق لحظات حقیقت، ابهام، قدرت و آزادی در میانه‌ی تزلزل عظیم. هیچ چیز باقی نمی‌ماند جز اطلاعات و اسناد کارشان در فیلم و عکس، که تنها انگاره‌ای کم‌رنگ را از آنچه انجام داده‌اند ضبط می‌کند. با این حال آنچه همواره در این اسناد غایب خواهد بود، واکنش خاموش مخاطبی است که در یک آن درمی‌یابد که آنچه رخ می‌دهد نمی‌تواند ترجمه شده و یا بیرون از آنجا یافت شود، که حقیقتی که آنجا به اشتراک گذاشته شده تجربه‌ای از زندگی در چند ثانیه است، که حتی از خود زندگی نیز ظریف‌تر است.

هنگامی که دریافتم تئاتر خود یکی کشور است، قلمرویی گسترده که جهان را در بر می‌گیرد، عزمی راسخ در درونم برخاست که تحقق نوعی آزادی نیز بود: لازم نیست راه دوری بروید، یا از آنجا که هستید جابجا شوید، مجبور نیستید بگریزید یا حرکت کنید. مخاطب همان جایی است که شما هستید. همکارانی که به آنها نیاز دارید در کنارتان هستند. همان جا بیرون از خانه‌تان تمام واقعیت‌های روزمره‌ی مبهم و غیرقابل درک را در اختیار دارید. پس با همان سکون ظاهری تلاش می‌کنید تا بزرگ‌ترین سفرها را طراحی کنید، تا اودیسه را، سفر آرگونات را تکرار کنید: شما مسافری ساکن هستید که دست از افزودن بر انسجام و استحکام دنیای واقعی خود بر نمی‌دارید. سفر شما به سوی لحظه است، به سوی آن است، به سوی رویارویی تکرارناپذیر با ممنوعان‌تان. سفر شما به سوی آنان است، به سوی قلب‌شان، به سوی ذهنیات‌شان. شما درون آنها سفر می‌کنید، در احساسات‌شان، در خاطراتی که شما آن را بیدار کرده و به حرکت وامی‌دارید. سفر شما پر از فراز و نشیب است و هیچ‌کس نمی‌تواند آن را بسنجد و یا متوقفش کند. هیچ‌کس نمی‌تواند ابعاد حقیقی آن را بشناسد، این سفری است در میان تخیلات مردم‌تان، بذری که در دوردست‌ترین زمین‌ها پاشیده می‌شود: وجدان مدنی، اخلاقی و انسانی تماشاگران‌تان. به همین خاطر من حرکت نمی‌کنم، در خانه می‌مانم، در میان نزدیک‌ترین کسافر، در سکونی ظاهری، شب و روز کار می‌کنم، چرا که من راز سرعت را در اختیار دارم.

ترجمه از متن انگلیسی به فارسی توسط شیرین میرزانژاد - دبیر تحریریه گروه تئاتر انگیزت ایران

Translate to Persian (Farsi) by **Shirin Mirzanejad**
Chief editor of **Exit Theatre - Iran**